

وحيانیت الفاظ قرآن

شوکت علی محمدی *

چکیده

به دلیل آن که برای وحی معناهای گوناگونی گفته شده، این اختلاف رأی ها، به ساختار زبانی و چینش واژگان قرآن نیز سرایت کرده است. مسلمانان اتفاق نظر دارند که قرآن از سوی خداوند فرود آمده است؛ پیشترها دیدگاه‌های نادری نیز بوده که الفاظ قرآن را انشای جبریل و یا پیامبر می‌دانسته‌اند. در عصر کنونی برخی متأثر از اندیشه‌ی امت‌های دیگر درباره‌ی کتاب‌های مقدس، قرآن را انشای بشری می‌دانند و تنها درون مایه‌ی قرآن را به خداوند نسبت می‌دهند. این گفتار با دلیل‌های روشنی کوشیده است تا ثابت کند که درون مایه و ساختار ظاهری قرآن از سوی خداوند فرود آمده است.

کلید واژه‌ها: قرآن، زبان، علوم قرآنی، نزول.

مقدمه

معجزه‌ی زیبایی قرآن کریم، به آن دلیل است که صنّعی بی‌واسطه‌ی خداوند است. خداوند با آفرینش قرآن در کسوت کلام، چراغ روشن و فیضان یافته از منبع زیبایی مطلق، بر ایوان کام و کلام انسان‌ها آویخت تا سرمشقی بر حرمت قلم، زبان و هنر بندگان باشد.

تقارن هنر - به عنوان رویه‌ی خلاقیت و نماد روح الهی انسان - با زیبایی، به مثابه‌ی مرکز توجه فطری انسان به مبدأ، اصل و خالق خویش در اکثر مکاتب، تمدن‌ها، زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، با مراتب مختلف مورد توجه بوده است. قرآن به عنوان لوح تجلی یافته از زیبایی ذات قدسی خداوند و سند جاوید هدایت بشر، با بهره‌گیری از حروف و کلمات رایج زبان عرب، یکی از شاهکارهای جاوید خلقت است که خود پایه‌گذار بسیاری از علوم و هنرها شمرده می‌شود. هنر مرحله‌ی نخست سلوک معنوی و پیش از منازل خرد، حکمت و عشق است، که پس از پالایش از آلائش زمین‌گیرکننده‌ی مادی آغاز می‌شود. یکی از کارکردهای اصلی هنر حفظ ارتباط انسان با عالم معنا و ملکوت است، تا از کشش تمرکز به زیبایی‌های کاذب مادی، رهایی یافته، به زیبایی‌های جاوید معنوی روان خویش را تازه کند.

قرآن کریم، شاهکار منحصر به فرد در صنعت و هنر «بیان» است که دری به سوی خانه‌ی خورشید خرد و عشق، منطبق برتر و هدایتگر و اسرار درون قرآن بگشاید.

در این که قرآن، از سوی خداوند است بین فرقه‌ها و دانشمندان مسلمان، اتفاق بی‌شایه‌ای وجود دارد. دانشمندان متخصص سنتی علوم اسلامی اجماع دارند که لفظ قرآن نیز از خداوند است و جبرئیل و پیامبر در آن دخالتی ندارند. برخی از نقل قول‌های بدون نام‌گوینده در کتاب‌های قدیم^۱ و بعضی از نویسندگان معاصر، به تأسی از اندیشه‌ی غریبان معتقدند که معنای قرآن از سوی خداوند است، اما الفاظ آن انشای پیامبر(ص)

است. ما در این مجال، به دلیل پرهیز از حجیم شدن این نوشته، بدون باز کردن بیشتر این دیدگاه شبهه‌ناک، به یافتن دیدگاه صواب و پاسخ متقن به این شبهه، همت قلم را به مدد خواسته‌ایم.

در مورد نزول قرآن کریم، گفته‌اند از سه صورت بیرون نیست:

۱. جبرئیل معنا و لفظ را از لوح محفوظ آموخته و حفظ کرده و همان‌را فرود آورده است.
۲. جبرئیل تنها معانی را بر پیغمبر اکرم ﷺ فرود آورده و پیامبر ﷺ معانی را دریافته و به زبان عربی عرضه کرده‌اند. در این مورد هم تمسک جسته‌اند به ظاهر آیه‌ی «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةَ الْمُبِينَةَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ»^۲ «مسلماً این (قرآن) از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است. روح‌الامین آن را فرود آورده است، بر قلب (پاک) تو، تا از انداز کنندگان باشی.»

۳. معنی قرآن وحی الهی است، ولی تعبیر آن به کلمات عرب از جبرئیل است.^۳

به نظر می‌رسد که این اختلاف از مبحث معانی وحی، سرچشمه گرفته باشد:

جوینی معنای دوگانه‌ی وحی را چنین شرح می‌دهد: «یک نوع وحی آن است که خداوند، پیامی توسط جبرئیل برای نبی می‌فرستد و آن برای اجرای فرمانی بوده، و جبرئیل می‌فهمیده که دستوری است برای اجرا؛ لذا بدون تقید به عبارت، دستور را ابلاغ می‌کرده است. نوع دیگر، مانند ارسال نامه و فرمان کتبی، کلمه به کلمه و حرف به حرف به پیامبر ابلاغ می‌شود که این کتاب خدا و کلام‌الله است. نوع اول سنت و حدیث، و نوع دوم قرآن می‌شود. از این جا است که نقل حدیث به معنا، روا است و نقل قرآن به معنا درست نیست.»^۴

عقیده‌ی عمومی مسلمانان - که البته ریشه‌ی آن همان ظواهر لفظی قرآن است - درباره‌ی وحی قرآن این است که قرآن مجید به لفظ، سخن خدا است که به وسیله‌ی

یکی از فرشتگان به پیغمبر اکرم ﷺ فرستاده شده است.^۵

ادله‌ی خدایی بودن الفاظ قرآن

ادله‌ی خدایی بودن الفاظ و اسلوب ظاهری آن را می‌توان در دسته‌های ذیل طبقه‌بندی کرد:

الف. تصریح خداوند و نص قرآن؛

ب. اعجاز و تحدی؛

ج. فرم متعالی قرآن؛

د. امی بودن پیامبر ﷺ؛

ه. هشدار خداوند به پیامبر ﷺ؛

و. مقایسه قرآن و کلام پیامبر ﷺ.

الف. تصریح خداوند

در آیات بسیاری، ارسال و نزول قرآن به خدا استناد داده شده است. حدود ۶۸ مورد از قرآن به «کتاب» تعبیر شده است که نشانگر آن است که قرآن به شکل تدوین شده‌ی خاص، یعنی لفظ و معنی با هم از سوی خداوند فرستاده شده است. در آیات زیادی از قرآن به «حدیث»، «قول» و «کلام» تعبیر شده است:

۱. فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسًا عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا^۶ «گویا، می‌خواهی برای کردار آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی، اگر به این گفتار ایمان نیاورند.»
۲. وَ لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ^۷ «به راستی که گفتار (وحیانی) را پایایی بر ایشان نازل کردیم، به امیدی که پند گیرند.»

۳. أَنَا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا^۸ «ما به راستی بر تو گفتار سنگینی را می‌افکنیم.»

۴. وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَاجْرِهِ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ^۹ «و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پناهش ده تا سخن خدا را بشنود.»

حدیث، قول و کلام در قرآن به معنای معهود و رایج آن به کار رفته و جای هیچ

تردید نیست و هیچ‌گونه قرینه‌ی صارفه‌ای در قرآن بر خلاف آن وجود ندارد. توضیح بیشتر در بحث چگونگی سخن خداوند خواهد آمد.

ب. اعجاز و همانندطلبی قرآن

قرآن، معجزه‌ی جاوید آخرین فرستاده و منشور هدایت بشر در همه‌ی عصرها است. قرآن کریم، از همه‌ی جهات معجزه است؛ مضامین بلندمرتبه، اسلوب بدیع، فرم متعالی، سمفونی بی‌نظیر، فصاحت و بلاغت اوج یافته‌ی آن نشانه‌ی اعجاز کلیت آن است. هم‌اوردطلبی قرآن برای عرضه کردن نمونه‌ی کوچکی از همانندی قرآن، نشانه‌ی روشن آن است که ساختار سخن و مضمون آن صنع و شاهکار خداوند است. آیات تحدی و همانندطلبی، در مراتب مختلف، عجز بشر را از همانندآوری قرآن به اثبات رسانده است:

۱. همانندخواهی به مثل قرآن

قُلْ لئن اجتمعت الانس و الجن ان یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیراً؛^{۱۰} «بگو: اگر آدمیان و پریان گرد هم آیند تا همانند این قرآن را بیاورند، همانندش را نمی‌آورند، هر چند برخی پشتیبان برخی (دیگر) باشند.»

۲. همانندخواهی به یک سوره

و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله و ادعوا شهداء کم من دون الله ان کنتم صادقین * فان لم تفعلوا و لن تفعلوا فاتقوا النار التي وقودها الناس و الحجارة اعدت للكافرين؛^{۱۱} «و اگر درباره‌ی آنچه بر بنده‌ی خود (پیامبر) نازل کردیم شک دارید، (دست کم) یک سوره همانند آن بیاورید؛ و گواهان خود را - غیر از خدا - (برای این کار) فرا خوانید، اگر راست می‌گویید. پس اگر چنین نکنید - که هرگز نتوانید - از آتشی بترسید که هیزم آن (بدن‌های) مردم (گنجهکار) و سنگ‌ها (بت‌ها) است؛ و برای این کار آماده شده است.»^{۱۲}

این دعوت در جای دیگر قرآن نیز آمده است: ام یقولون افتراه قل فأتوا بسورة مثله و ادعوا من استطعتم من دون الله ان کتتم صادقین؛^{۱۲} «آیا آنها می‌گویند: «او قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده است»؟ بگو: اگر راست می‌گویید یک سوره همانند آن بیاورید؛ و غیر از خدا، هر کس را می‌توانید به یاری طلبید.»

۳. همانند طلبی به مشابه قرآن

ام یقولون افتراه قل فأتوا بعشر سورٍ مثله مفتریاتٍ و ادعو من استطعتم من دون الله ان کتتم صادقین؛^{۱۴} «آیا می‌گویند: «او به دروغ این (قرآن) را (به خدا) نسبت داده (و ساختگی است) بگو: «اگر راست می‌گویید شما هم ده سوره‌ی ساختگی همانند این قرآن بیاورید؛ و تمام کسانی را که می‌توانید - غیر از خدا- (برای این کار) دعوت کنید.»

در آیه‌ی شریفه دعوت شده است که ده سوره همانند قرآن بیافرینند. مفسران گفته‌اند آیه بعد از سوره‌ی یونس که متضمن دعوت به آوردن یک سوره است، نازل شده است.^{۱۵} اگر چنین باشد، پس از تحدّی به یک سوره تحدّی به ده سوره معنایی ندارد. مفسران توجیهاات مختلفی دارند که به بعضی از آنها که صحیح‌تر به نظر می‌رسد، اشاره می‌کنیم:

الف. «مقصود از «بعشر سور» عدد نیست، بلکه چند سوره (کثرت) مراد است. در تحدّی کل قرآن، قرآن به عنوان یک کتاب هدایت‌گر جامع و جاویدان مورد تحدّی است، و در تحدّی به یک سوره، هدف تحدّی به یک قطعه قرآن به لحاظ اشتمال بر یک غرض و هدف تام است و در تحدّی به ده سوره، هدف تحدّی به تنوع در اغراض و بیان انواع مقاصد است.»^{۱۶}

ب. آیات تحدّی در مرحله‌ی نخست از بشر می‌خواهد که اگر در خدایی بودن قرآن تردید دارند، کتابی همانند قرآن که دارای همه‌ی امتیازات آن باشد بیاورند. و پس از آن که عجزشان ثابت شد، تخفیف داده، می‌فرماید: یک سوره که از هر جهت شبیه سوره‌های قرآنی باشد و همه امتیازات یکی از سوره‌های قرآن را در بر داشته باشد،

بیاورند، و پس از آن که از چنین امری نیز عاجز شدند، تخفیف داده، از ایشان می خواهد که ده سوره بسازند که هر کدام دارای یکی از جهات اعجازی قرآن باشد؛ به طوری که مجموع آن ده سوره، بتواند ویژگی های یک سوره ی قرآن را دارا باشد. بدیهی است که ساختن یک سوره ی شبیه به یک سوره ی قرآن در همه ی جهات، مشکل تر از فراهم کردن چند سوره است که هر یک، در یک جهت شبیه آن باشد؛ پس تحدی از دشوارتر به آسان تر صورت گرفته و معقول است.^{۱۷} آمدن صفت «مثله» برای سور، همین دیدگاه را تأیید می کند.

۴. همانندطلبی به گفتاری مانند قرآن

ام یقولون تقوله بل لا یؤمنون * فلیأتوا بحدیثٍ مثله ان كانوا صادقین؛^{۱۸} «یا می گویند: «قرآن را به خدا افترا بسته» ولی آنان ایمان ندارند. اگر راست می گویند سخنی همانند آن بیاورند.»

این مرحله کمترین کاری است که از انکارپیشگان خواسته شده است؛ یعنی چند جمله در یکی از موضوعات قرآنی بیاورند که هم سنگ قرآن باشد، اگر چه یک سوره هم نباشد.

نکته ی در خور توجه آن است که در چند آیه از آیات تحدی، تعبیر «من دون الله» دارد؛ یعنی آفرینش قرآن با این اسلوب و فرم ویژه، مخصوص خداوند است و از غیر خدا چنین کاری نشاید و ناید. آیات تحدی صریحاً تمام انسان ها و پریان^{۱۹} و فرشتگان را^{۲۰} ناتوان از آفرینش همانند قرآن اعلام می فرماید. جالب است که پیامبر و جبرئیل را استثنا نمی کند، این نشان می دهد که انشای لفظی قرآن به هیچ وجه از پیامبر نیست.

ج. فرم متعالی قرآن

میوه ی فکر و اندیشه ی بشر در شاخسار پیشامدهای روزگاران پخته می شود. انسان دارای تکامل تدریجی است، که در اثر فراگیری دانش ها دستیابی به تجربه ها و شکوفایی

خلاقیت‌های ذاتی، در گذر زمان و زمینه‌های متفاوت، دیدگاه‌های گوناگونی خواهد داشت و عوامل بیرونی و درونی به داده‌های ناهماهنگ و متضادی منجر خواهد شد، و یا کم از کم در سطح ظاهری گفتار و نوشتار تفاوت فاحشی خواهد داشت.

ظرفیت‌ها و قابلیت‌های انسان‌ها محدود است و نمی‌تواند در همه‌ی زمینه‌ها تخصص داشته باشد. قرآن کتابی است که در همه‌ی جهات در اوج قرار دارد. قرآن کریم در طول ۲۳ سال نازل شده است و اگر سخن بشری می‌بود، حالات درونی گوناگون پیامبر ﷺ در آن انعکاس می‌یافت. قرآن کریم، به این نکته‌ی دقیق انگشت گذاشته است: افلا یتدبرون القرآن و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیہ اختلافاً کثیراً؛^{۲۱} «آیا با تدبّر در قرآن نمی‌نگرند (تا دریابند که) اگر از سوی غیر خدا می‌بود، ناهماهنگی بسیار در آن می‌یافتند.»

هدف از نزول قرآن، هدایت بشر به سوی سعادت نهایی او با بهترین شیوه است. ناهماهنگی و اختلاف در آیات، با این هدف کلان سازگار نیست. از آن جا که نقض غرض با حکمت خداوند نمی‌سازد، پس خداوند قرآن را به گونه‌ی کاملاً هماهنگ فرستاده است.^{۲۲} آفرینش اثری به عظمت قرآن از توان انسان‌ها و موجودات محدود بیرون است.

ظرفیت‌های محدود بشر، عدم امکان تخصّص در همه‌ی دانش‌های گوناگون، خطاپذیری و تأثیرپذیری و تکامل تدریجی انسان، ناگزیر در طول زمان به آثار ناهماهنگ و گاه متضادی منجر می‌شود. سیر تکاملی ادبی و هنری آفرینندگان شاهکارها و آثار ماندگار، دلیل روشنی بر این دیدگاه قرآنی است. چه بسا در تألیف یک کتاب، از نظر مهارت در نویسندگی، آغاز و انجام آن متفاوت خواهد بود. قرآن کریم به ملازمه‌ای بین از سوی غیر بودن (بشری بودن) - به دلیل نقصان توان و تکامل گام به گام این موجودات ممکن - و بین وجود اختلاف و نوسان در داده‌های آنان تأکید کرده است. بررسی آثار نویسندگان و هنرمندان به خوبی این دیدگاه را روشن می‌سازد.

د. امی بودن پیامبر ﷺ

امی، منسوب به «أم»، کسی است که جز استعداد و توان مادرزادی، دانش اکتسابی دیگری مانند خواندن و نوشتن - که کلید همه‌ی دانش هاست - نیاموخته باشد.^{۲۳} خداوند در برابر کسانی که قرآن را «افسانه‌ی پیشینیان»^{۲۴}، «تعلیم بشر»^{۲۵}، «جنون»^{۲۶}، «شعر»^{۲۷} و «سحر» معرفی می‌کردند و در خدایی بودن قرآن تردید داشتند، به «امی» بودن پیامبر ﷺ استناد می‌کنند: قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً... فآمنوا بالله ورسوله النبی الامی الذی یؤمن بالله وکلماته؛^{۲۸} «بگو: ای مردم! من فرستاده‌ی خدا به سوی همه‌ی شما هستم... پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیامبر درس نخوانده‌ای که ایمان به خدا و کلماتش دارد، از او پیروی کنید تا هدیت یابید.»

صفت درس ناخواندگی پیامبر اسلام ﷺ در کتب آسمانی پیشین نیز آمده است.^{۲۹} درس ناخواندگی پیامبر ﷺ دلیل روشن بر معجزه بودن قرآن است، که این معجزه بودن شامل اسلوب و بلاغت و الفاظ قرآن نیز می‌شود:

و ما کنت تتلوا من قبله من کتاب و لا تخطه بيمينک اذا لارتاب المبطلون؛^{۳۰} «و تو پیش از فرود آمدن قرآن نوشته‌ای را نمی‌خواندی و نه با دستانت آن را می‌نوشتی، مبادا کسانی که در صدد (تکذیب و) ابطال سخنان تو هستند، شک و تردید کنند.»

وجه دیگر از تفسیر آیه‌ی شریفه ۲۳ سوره‌ی بقره نیز تکیه بر اعجاز قرآن و از سوی خدا بودن کرده است:

وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورةٍ من مثله و ادعوا شهداءکم من دون الله ان کنتم صادقین؛^{۳۱} «و اگر در آنچه بر بنده‌ی خود فرو فرستادیم، شک دارید، سوره‌ای از (کسی) همانند او بیاورید و (در این تلاش) گواهان (و یاوران) غیر خدایی خود را فرا بخوانید، اگر راست گوید.»

مفسران در مرجع ضمیر «مثله» دیدگاه‌های پراکنده دارند:

مرجع ضمیر «مثله» کلمه‌ی «ما» در «ما نزلنا» است.

مرجع ضمیر «مثله» کلمه‌ی «عبدنا» است.

قرآن کریم به حقیقت تاریخی زندگی و درس ناخواندگی پیامبر ﷺ استناد می‌کند که چگونه ممکن است کتابی با ویژگی‌های اعجازی قرآن، ساخته‌ی کسی همانند پیامبر اُمّی باشد:

قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيْهِمْ قُرْآنًا وَلَا ادْرِكْتُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟^{۳۲} «بگو: اگر خدا می‌خواست، قرآن را بر شما تلاوت نمی‌کردم و او [= خداوند] از آن آگاهتان نمی‌کرد؛ چه این که مدت‌ها پیش از این، در میان شما زندگی کردم [و هرگز آیه‌ای نیاوردم] آیا نمی‌فهمید؟».

آفرینش اثر اعجاز‌آمیزی همانند قرآن، نمی‌تواند ساخته فکری بشر -مخصوصاً- درس نخوانده‌ای همانند «محمد» باشد. این آیه در برابر عامه‌ی مردم آن زمان، استدلال می‌کند و هرگز به این معنا نیست که درس خوانده‌ها بتوانند همانند قرآن خلق کنند. در آیه‌ی فوق تعبیر «تلاوت» آمده که به خوبی نشان می‌دهد که الفاظ و جمله‌های قرآن از سوی خداوند است.

قرآن کریم در برابر اتهام مخالفان که قرآن را «آموزه‌ی بشری» می‌خواندند، بر ساختار و اسلوب متعالی، فصاحت و بلاغت قرآن تکیه می‌کند و این وجه اعجاز قرآن را برجسته‌نمایی می‌کند؛ چون مردم آن روزگار فخامت کلام را به خوبی می‌شناختند و ناگزیر در برابر عظمت آن کرنش می‌کردند. از طرفی، وجوه متافیزیکی قرآن دور از دسترس اعراب بدوی بود: و لقد نعلم انهم يقولون انما يعلمه بشر لسان الذی یلحدون الله اعجمی و هذا لسان عربی مبین؛^{۳۳} به تحقیق می‌دانیم که می‌گویند: همانا قرآن را بشری به او می‌آموزد، (ولی) زبان کسی که قرآن را به او نسبت می‌دهند، اعجمی (غیر عربی و غیر گویا) است. و این (قرآن) به زبان عربی آشکار است.»

در این آیه تکیه بر حقیقت جامعه‌ی آن زمان شده است که عرب‌ها قادر نبودند کتابی

همانند قرآن خلق کنند و دانشمندان غیر عرب نیز قادر نبودند که کتابی به اسلوب و بلاغت قرآن - آن هم به زبان عربی فصیح - بیافرینند. کتب عهدین - تحریف شده - نیز به بلاغت قرآن نمی‌رسند. انگشت گذاشتن بر «لسان عربی مبین» نشانه‌ی آن است که «زبان و اسلوب قرآن» آفریده‌ی خداوند است. عربها که توان آفرینش متن فخیم قرآن را ندارند و پیروان ادیان دیگر نیز عربی را به این فصاحت نمی‌دانند؛ بنابراین فصاحت و بلاغتِ بیانی قرآن نیز از جانب خداوند است.

تاریخ زندگی پیامبر اسلام ﷺ گویای این حقیقت است که پیامبر ﷺ درس نخوانده بود و با دانشمندان ادیان دیگر نیز محشور نبوده است، تا از آنها دانش آموخته باشد. در زندگی پیامبر ﷺ دو سفر برای او پیش آمد: یکی پیش از سن بلوغ که همراه عمویش ابوطالب به شام رفته بود. و دیگری، در سن ۲۵ سالگی، همراه با مسیره نوکر خدیجه رضی الله عنها که جمعی دیگر نیز با آنان بودند و شب و روز با او همراه بودند. و یا گفته شده که پیامبر، از آهنگر رومی در مکه و یا از سلمان فارسی که یکی از دانشمندان ایران و دانا به مذاهب و ادیان بوده است، آموزش یافته است! در صورتی که روزبه (= سلمان) در مدینه، مسلمان شد که پیشتر قرآن نازل شده بود. ۳۴

چنین ادعاهایی از حقایق و اعجاز قرآن نمی‌کاهد؛ چرا که اکنون نیز کتب ادیان پیشین موجود است و تاکنون کسی مانند قرآن نیافریده؛ یعنی نتوانسته‌اند.

پیامبر ﷺ امی و دانشمندان

افزون بر گواهی گزارش‌های تاریخی جامعه‌ی آن روز حجاز، دانشمندان منصف غربی به درس نخواندگی پیامبر اسلام ﷺ اعتراف کرده‌اند:

ریل دورانت:

«ظاهراً کسی در این فکر نبود که وی (پیامبر اسلام) را نوشتن و خواندن آموزد. در آن موقع هنر نوشتن و خواندن به نظر عربان اهمیتی نداشت؛ به همین جهت در قبیله‌ی

قریش بیش از هفده تن خواندن و نوشتن نمی دانستند. معلوم نیست که محمد شخصاً چیزی نوشته باشد. از پس پیغمبری، کاتب مخصوص داشت. معذک معروف‌ترین و بلیغ‌ترین کتاب زبان عربی، به زبان وی جاری شد و دقایق امور را بهتر از مردم تعلیم داده شناخت. ۳۵»

بانو دکتر لورا واگسیرا، استاد دانشگاه ناپل:

«کتاب آسمانی اسلام نمونه‌ای از اعجاز است..... قرآن کتابی است که نمی توان از آن تقلید کرد، نمونه‌ی سبک و اسلوب قرآن در ادبیات سابقه ندارد. تأثیری که این سبک در روح انسان ایجاد می‌کند، ناشی از امتیازات و برتری‌های آن است.... چه طور ممکن است این کتاب اعجاز‌آمیز ساخته‌ی محمد ﷺ باشد، در صورتی که او یک نفر عرب درس نخوانده‌ای بود... ما در این کتاب گنجینه‌ها و ذخایری از علوم می‌بینیم که فوق استعداد و ظرفیت باهوش‌ترین اشخاص و بزرگ‌ترین فیلسوفان و قوی‌ترین رجال سیاست و قانون است. به دلیل این جهات است که قرآن نمی‌تواند کار یک مرد تحصیل کرده و دانشمند باشد.» ۳۶

«درباره‌ی تحصیل و آموزش، آن طور که در جهان معمول است، همه معتقدند که محمد ﷺ تحصیل نکرده و جز آنچه در میان قبیله‌اش رایج و معمول بوده، چیزی نیاموخته است.» ۳۷

کونستان ورژیل گیورگیو:

«با این که امی بود، در اولین آیات که بر وی نازل شده، صحبت از قلم و علم یعنی نوشتن، نویساندن، فراگرفتن و تعلیم دادن است. در هیچ یک از ادیان بزرگ، این اندازه برای معرفت اهمیت قابل نشده‌اند، و هیچ دینی را نمی‌توان یافت که در مبدأ آن علم و معرفت این قدر ارزش و اهمیت داشته باشد. اگر محمد ﷺ یک دانشمند بود؛ نزول این آیات در غار (حرا) تولید حیرت نمی‌کرد؛ چون دانشمندان قدر علم را می‌دانند، ولی او سواد نداشت و نزد هیچ آموزگاری درس نخوانده بود. من به مسلمانانها تهنیت می‌گویم

که در مبدأ دین آنان، کسب معرفت این قدر با اهمّیت تلقی شده.^{۳۸}
کار لایل:

«یک چیز را نباید فراموش کنیم و آن اینکه محمّد درسی از هیچ استادی نیاموخته است؛ صنعت خط تازه در میان مردم عرب پیدا شده بود. به عقیده‌ی من حقیقت این است که محمّد ﷺ با خط و خواندن آشنا نبود، و جز زندگی صحرا چیزی نیاموخته بود.»^{۳۹}

ه. هشدار خداوند به پیامبر از دستبرد به قرآن

خداوند به پیامبر هشدار می‌دهد که از دست برد به قرآن پرهیزد و کلامی را به دروغ به خداوند نسبت ندهد:

تنزیل من رب العالمین.... * ولو تقول علينا بعض الاقوال لآخذنا منه باليمين * ثم قطعنا منه الوتين فما منكم من احد عنه حاجزین؛^{۴۰} «(قرآن) فرستاده از سوی خداوند جهان‌پرور است.... و اگر او (پیامبر) به دروغ برخی سخنان را به ما نسبت دهد؛ با کمال قدرت او را گرفتار می‌سازیم؛ سپس رگ حیانش را قطع می‌کنیم و هیچ یک از شما مانع (از عذاب) او نیستند.»

هشدارهای شدید خداوند در آیات دیگر نیز^{۴۱} بیان‌کننده‌ی این حقیقت است که پیامبر ﷺ حق نداشته «کلام» را بدون آنکه از خداوند باشد به او نسبت دهد. این‌گونه هشدارها مطلق است و اختصاص به محتوای قرآن ندارد؛ مخصوصاً این که اگر بلاغت و فصاحت ویژه‌ی قرآن در نظر گرفته شود، هرگونه جابه‌جایی کلمات و کاستن و افزودن یک حرف، گاهی مطلب حقی را باطل و باطلی را حق جلوه می‌دهند.

و. مقایسه قرآن و سخنان پیامبر ﷺ

حافظه‌ی مکتوب تاریخ اسلام سخنان زیادی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ را گزارش کرده است. بررسی تطبیقی قرآن کریم و سخنان پیامبر ﷺ اهالی آشنای زیباشناسی

سخن را به این نتیجه‌ی روشن رهنمون می‌شود که میان آن به مقیاس فرش تا عرش فاصله وجود دارد.

اگر چه سخنان نبی به دلیل همسایگی با قرآن، از فصاحت، بلاغت و فخامت در خور توجهی بر خوددار است؛ اما به پایه‌ی اعجاز قرآن هرگز نتواند رسید. «کلام خود پیغمبر که قرآن بر زبان او جاری شده است، با قرآن متفاوت است. از رسول اکرم سخنان زیادی به صورت خطبه‌ها، دعا، کلمات قصار و حدیث بر جای مانده است و در اوج فصاحت است، اما به هیچ وجه رنگ و بوی قرآن را ندارد. این خود می‌رساند که قرآن و سخنان فکری پیغمبر از دو منبع جداگانه است.»^{۴۲}



پی‌نوشت‌ها

- * کارشناس ارشد مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱. ز.ک. تاریخ قرآن، ص ۱۹۴.
 ۲. شعراء، آیدی ۱۹۲-۱۹۴.
 ۳. تاریخ قرآن، ص ۱۹۴.
 ۴. همان، به نقل از اتقان، ج ۱، ص ۱۵۹.
 ۵. قرآن در اسلام، ص ۶۴.
 ۶. کهف، آیدی ۶؛ واقعه، آیدی ۸۱؛ طور، آیدی ۳۴؛ قلم، آیدی ۴۴؛ «احسن الحدیث» در سوره زمر، آیدی ۲۳.
 ۷. قصص، آیدی ۵۱؛ مومنون، آیدی ۶۸؛ زمر، آیدی ۱۸؛ طارق، آیدی ۱۳؛ حاقه، آیدی ۴۰.
 ۸. مزمل، آیدی ۵.
 ۹. توبه، آیدی ۶؛ فتح، آیدی ۱۵؛ بقره، آیدی ۷۵؛ کلمات: کهف، آیدی ۲۷؛ بقره، آیدی ۲۵۳؛ نساء، آیدی ۱۶۲؛ شورا، آیدی ۵۱.
 ۱۰. اسراء، آیدی ۸۸.
 ۱۱. بقره، آیدی ۲۴.
 ۱۲. بقره، آیات ۲۳-۲۴.
 ۱۳. یونس، آیدی ۳۸.
 ۱۴. هود، آیدی ۱۳.
 ۱۵. ز.ک. رشید رضا، محمد، المنار فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، ج ۱، ص ۱۹۲.
 ۱۶. المیزان، ج ۱۰، ص ۱۶۷-۱۶۹.
 ۱۷. قرآن‌شناسی، ج ۱، ص ۱۲۱.
 ۱۸. طور، آیدی ۳۳.
 ۱۹. تعبیر «الانس و الجن» افاده عموم دارد.
 ۲۰. تعبیر «شهداءکم» فرشتگان را نیز در بر می‌گیرد.
 ۲۱. نساء، آیدی ۸۲.
 ۲۲. قرآن‌شناسی، ج ۱، ص ۱۴۰.
 ۲۳. امّی، به معنای مکی بودن درست نیست؛ چون «ام القراء» وصف مکّه و نه اسم آن است و در نسبت، به اسم شیء، نه وصف آن نسبت داده می‌شود. به علاوه در ترکیب‌های اسنادی و مزجی به صدر (قسمت اول) آنها و در ترکیب‌های اضافی معنوی و اضافه به اب، ام و ابن به عجز (قسمت دوم) آن نسبت داده می‌شود. به همین جهت ابنی و امی در ابن عمرو و ام‌کنثوم نادرست است و درست آن عمروی و کنثومی است. بنابراین، امّی در نسبت به‌ام‌القراء نادرست است و درست آن فروی است. در آیات دیگر نیز امّی به معنای درس نخوانده آمده است: و منهم امیون لا یعلمون الكتاب و الامانی. بقره، آیدی ۷۸ (قرآن‌شناسی، ج ۱، ص ۱۶۴)

۲۴. و قالوا اساطیر الاولین... فرقان/۵.
۲۵. و لقد نعلم انهم يقولون انما يعلمه بشر. نحل/۱۰۳.
۲۶. و قالوا يا ايها الذي نزل عليه الذكر انك لمجنون. حجر/۶ و قلم/۵۱.
۲۷. انبياء/۵، طور/۳۰، صافات/۳۶، يس/۶۹.
۲۸. اعراف/۱۵۸.
۲۹. «الذين يتبعون لرسول الامى الذى يجدونه مكتوباً عندهم فى التورات والانجيل...».
- اعراف/۱۵۷.
۳۰. عنكبوت/۴۸ و يونس/۱۶.
۳۱. بقره/۲۳.
۳۲. يونس، آية ۱۶.
۳۳. نحل، آية ۱۰۳.
۳۴. رک: الميزان، ترجمہ، ج ۱، ص ۱۰۰.
۳۵. تاریخ تمدن، ترجمہ فارسی، ج ۱۱، ص ۱۴.
۳۶. پیشرفت سریع اسلام، بد نقل از نمونہ، ج ۱، ص ۹۳.
۳۷. عذر تقصیر به پیشگاه قرآن و محمد، ص ۱۷.
۳۸. محمد پیغمبری که از نو باید شناخت، ص ۴۵، چاپ اول.
۳۹. الابطال، نقل از مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ص ۳؛ پیامبر امی، ص ۲۰۶.
۴۰. حاقه، آیات ۴۳-۴۷.
۴۱. اسراء آیات ۷۳-۷۵، احقاف آیه ۸، بقره آیه ۱۲۰، رعد آیه ۳۷.
۴۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار ۲، وحی و نبوت، ص ۲۱۵.